

پیش‌خواب

نظری بر یادمان نو انتشار آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی

در شناخت ناموری گمنام!

■ **شاهد توحیدی**



زندیه‌داد آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی در عداد دانشوران معاصر حوزه علمیه قم و نیز استان لرستان به شمار می‌رود. وی همان شخصیتی است که در دوران اوج‌گیری نهضت اسلامی، از سوی امام خمینی و دیگر مراجع حوزه قم، به دیدار شاه رفت و خواسته‌های ایشان را با وی مطرح ساخت. اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید عیدی از آیت‌الله کمالوند است که توسط حجت‌الاسلام والمسلمین تیموری تدوین یافته است. در دیپاچه این یادمان چنین می‌خوانیم: «جهان تشیع، دانشمندان و عالمان برجسته و تلاشگر زیادی را به خود دیده است که مرزبان فکر و فرهنگ پویانند. آنان در مسیر حیات علمی جامعه بشری بستر ساز تجلی حق و سعادت نسل‌ها را فراهم نموده و دروازه تیرگی‌ها و تفکرات انحرافی را با سیمای علمی و عملی خود مسدود کرده‌اند. شاهد این مدعا آثار غنی، پرازش و جاودانی است که در عرصه‌های عیدیه علمی از آنان به یادگار مانده است، لذا تبیین درست و همه‌جانبه شخصیت عالم و اثرات برجای مانده وی ره توشه‌ای مناسب برای صعود نفوس مستعد در وادی معارف الهیه را پیش‌روی همگان قرار خواهد داد و در کتاب آسمانی قرآن مجید از واژه علم و مشتقات آن بیش از ۷۵۰ بار سخن به میان آمده که در هیچ یک از ادیان به این اندازه مقوله‌ه دانش و تکریم به اندیشه و اندیشمند مورد واقع نشده است و هر انسانی که تحقیقش به مقوله علم بیشتر باشد نزدیکی او به مقام مقدس حضرت حق زیادت‌تر است. از سوی دیگر گزری اجمالی به روایات صدور یافته‌از ذوات مقدس حضرات معصومین(ع) عنایت خاص



آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند خرم‌آبادی

اولیای دین را به علم و عالم نشان می‌دهد. تا بدانجا که رسول مکرم اسلام(ص) فضل و برتری عالم بر دیگران را مانند برتری پیامبر است می‌داند: «فضل العالم علی غیره کفضل النبی علی ائمه». و رجحان قائم دانشمندان را بر دمای شهدا و برتری او بر هزار عابد را روز نه‌ای برای درک درست مسلمین از فضیلت عالم بر سایرین بیان فرموده تا خلا‌حاصل بخوانند دانسته شده‌اند«العلماء ائمه الی‌الرس‌ل علی‌عبدالله». تا سيطرة دقت و تجلیل از ارباب اندیشه در لسان مبارک معصومین(ع) مورد مذاقه‌هل نظر قرار گیرد و ما معترقیم شرح و بیان مقام عالم در این زی‌دانشی منشأ ظهور هوی و هوس دگراندیشان و فرزاتگان دانشمند در هر جامعه‌ای نتیجه‌ای جز عزت و تکریم خادوند در پی نخواهد داشت و این تکریم عالم مساوق سیاس خادوندی دانسته شده است تا جامعه در پرتو نورانیت علم سراپرده عالم هستی راه به نظاره بنشیند و چه خوب گفته است شاعر شیرین سخن:

نگهدار فرصت که عالم دمی است /دمی نزدانا به از عالمی است
حال که اهتمام دین‌ و اولیای الهی بری تکریم و بزرگداشت عالم استوار شده سزوار است حیات پر فراز و نشیب هر اندیشمند بسا در نظر گرفتن زوایای مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد تا علاوه بر درک نزول رحمت خداوند(عند ذکر‌الصالحین ینزل‌الرحمه) موجب‌ات زنده نگه داشتن اندیشه‌های عالم را نیز فراهم آوریم: «من ورخ مومنا فکانما احياء» نوشتار حاضر در پی بیان اجمالی از زندگی آیت‌الله کمال حضرت آیت‌الله حاج شیخ روح‌الله کمالوند از زیان دوست و شاگرد وی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید عیدی است که به صورت تقطیع و سؤالی نمودن قسمتی از نوشته‌ها و مصاحبه‌های رانقردار استاد عیدی برگزیده شده است. کتاب‌هایی مانند «علما در روشنای تاریخ»، «فصلنامه یافته نو»، «خرم‌آباد شناسی»، «گذر عمر»، «یادگار عمر»، «ناموران علمی و فرهنگی»، «شریه شقایق» مآخذاصلی این نوشتار محسوب می‌شوند.امید آنکه این تلاش ناچیز گوشه‌ای از حیات نورانی آیت‌الله کمالوند را به اهل تحقیق و پژوهش بیشتر از پیش نشان دهد.»

■ **نیم‌ا احمدپور**

چرخش سازمان موسوم به «مجاهدین خلق» به **سوی مارکسیسم**، موجد آثار و پیامدهای متنوعی شد که پیدایش «هسته مذهبی» در **این تشکیکل**، در **زمره** آنهاست. در مقالی که پیش‌روی شماست، پیدایش این پدیده در آن دوره زمانی، **مورد بازخوانی و تحلیل قرار** گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

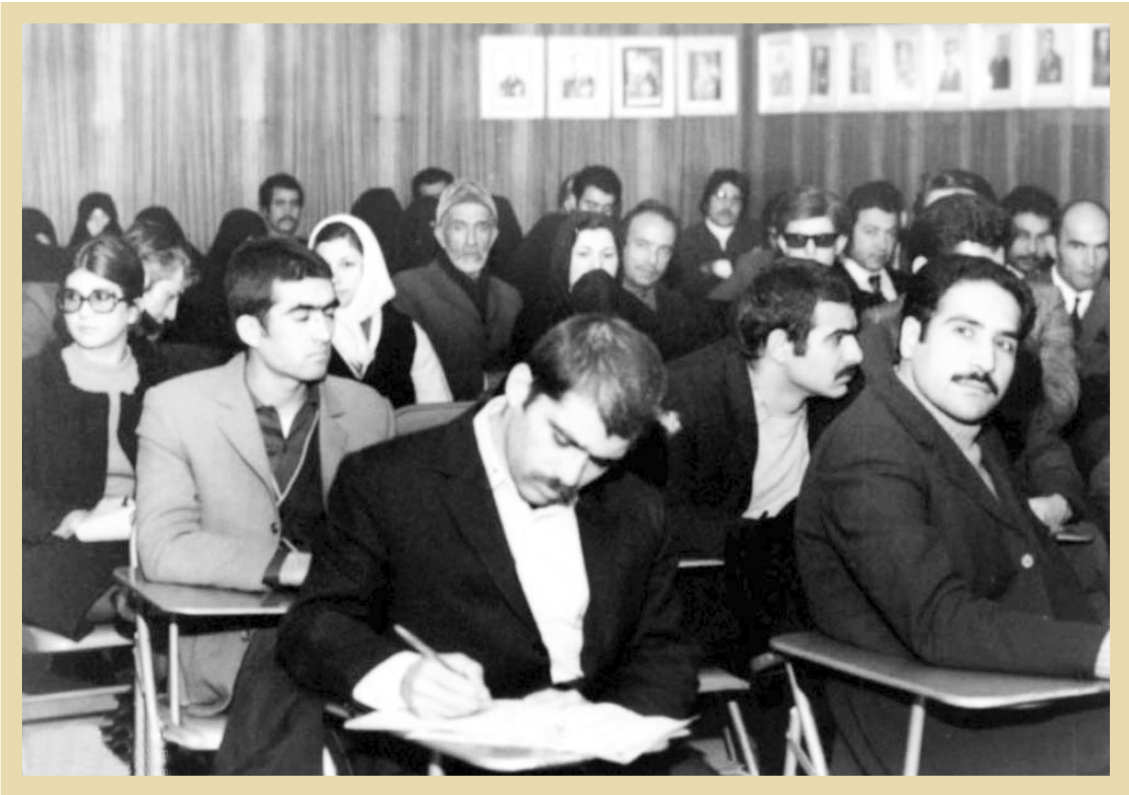
■ ■ ■

علامه تغییرات ایدئولوژیک در سازمان موسوم به مجاهدین خلق، در آغاز دهه ۵۰ رخ نمود و بر عرصه سیاست و مبارزه با رژیم پهلوی، تأثیریات فراوان نهاد. پس از آنکه این سازمان دست به تصفیه‌های داخلی زد و مخصوصا پس از کشته شدن مجید شریف واقفی و صمدیه لیاف، مرکزیت مارکسیست شده سازمان ناچار شده‌ا دعا کند: صدور حکم اعدام برای تعدادی از اعضا به خاطر سرپیچی از اصول موضوعه تشکیلات بوده، نه اختلافات عقیدتی! سازمان در مورد این دو نفر اطلاعات گزینش شده‌ای را ارائه کرد و بدین ترتیب موجب اقتاع نسبی با حداقلی جمع باقیمانده شد.

■ **آغاز حیات «هسته مذهبی» درون سازمان!** احمدعلی روحانی از اعضای قدیمی سازمان درباره پیدایش هسته مذهبی می‌نویسد: عده‌ای از افراد که سابقاً عضو سازمان بودند، اما نمی‌خواستند مارکسیست شوند، تشکلی به نام «هسته مذهبی» را تشکیل دادند. این تشکل روابط فعالی با سازمان داشت و از آن کمک‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی و مالی می‌گرفت. این هسته از افراد سابق سازمان و عده‌ای که به تازگی از زندان آزاد شده بودند و در گذشته در روابط تشکیلاتی بودند، تشکیل می‌شد. برخی از افراد معروف این هسته عبارت‌ند از: محمدصادق، قرداد صفا، محسن طریقت، محمد اکبری آهنگر، سرور آلاپوش و مجتبی آلاپوش. اعضای این هسته در سال ۵۵ در گبری‌ها و تعقیب و گریزهای متعدد کشته یا دستگیر یا پراکنده شدند. سازمان مجاهدین با قبول فعالیت‌هسته مذهبی در واقع می‌خواست ثابت کند افراد مذهبی را از سازمان اخراج کرده و آنها با قبول اصول تشکیلاتی سازمان می‌توانند درون آن فعالیت کنند. محمد اکبری آهنگر که در سال ۵۰ دستگیر و زندانی شد، پس از

سه سال که از زندان آزاد شد، اداره هسته مذهبی را پذیرفت و جزوه‌ای به نام «معرفت و ادراک» را با استفاده از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی نوشت که نسبت به کتاب «شناخت» سازمان مجاهدین، التقاط کمتری داشت. محسن طریقت و محمدصادق پس از مدتی مارکسیست شدند و بقیه اعضا از جمله خود اکبری آهنگر در طول سال‌های ۵۴ و ۵۵ در درگیری با پلیس کشته شدند.

با این همه همزمان با خط آموزش‌ها و مطالعات مذهبی، آموزش متون مارکسیستی – که متون قدیمی و بعضاً جدید بود – جای بیشتری را اشغال کرد. در این دوره، آموزش – عمدتاً – روی کتاب‌های چه باید کرد(لنین)، تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی (تصویب و تقریر استالین)، مسائل لنینیسم (استالین) و برخی جزوه‌های مربوط به چین و ویتنام متمرکز شد و تقریباً تمام اوقات فراغت اعضا را پر کرد. از همان اوایل پاییز ۵۲، تقی‌شهرام، سلسله مقالات یا – صرفاً – طرح سؤالات و شبهاتی را به قصد سست کردن اعتقاد اسلامی اعضا، در نشریه داخلی سازمان (که همه اعضا موظف به مطالعه و آموزش آن بودند) آغاز کرد. چون اولین جزوه‌ای که این مقالات در آن چاپ شد، به دلیل کمبود کاغذ سفید تحریر، روی کاغذ سبزر تجارتی چاپ شد، به «رغم سبزر» معروف گردید و نشریات بعدی نیز – به جز تفاوت رنگ کاغذ – به این نام خوانده شدند. شهرام در این جزوه‌ها، سؤالاتی را همراه با توضیچی مختصر مطرح می‌کرد که حتی در افراد قوی‌تر مذهبی نیز خلجان و تردید ایجاد می‌نمود. عجله‌ای که بخش مارکسیست شده سازمان برای عضوگیری بیشتر داشت موجب گردید روند آموزش اعضا تقریباً تعطیل شود. احمدعلی روحانی در این مورد نوشته است: «سازمان که به جذب نیرو نیاز بسیار داشت، سعی کرد هسته مذهبی را که از اعضای سابق مجاهدین بودند و اینک به طور مستقل فعالیت می‌کردند، وابسته به خود کند و بر آن نظارت دقیق داشته باشد تا بتواند از این طریق روند عضوگیری را تسریع کند. سازمان با افراد مذهبی روشنفکر رابطه برقرار کرد و با استفاده از بعضی افراد سرشناس سابق خود که قبلاً مذهبی بودند، اما حالا مارکسیست شده بودند، برای جذب روشنفکران مذهبی اقدام کرد. قرار بود روی این



۱۳۵۱تعلیمی از داده‌سردار و هم‌پرو سازمان مجاهدین خلق

نظری بر ایجاد «هسته مذهبی» درون سازمان موسوم به مجاهدین خلق

پس از تغییر ایدئولوژیک

تلاش یک سازمان مارکسیست شده برای عضوگیری از مذهبی‌ها!

افراد کار شود. اگر مارکسیسم را می‌پذیرفتند، جذب خود سازمان می‌شدند و اگر قبول نمی‌کردند، به هسته مذهبی می‌پیوستند. به این ترتیب سازمان توانست افراد زیادی را جذب کند، اما تمام وقت سازمان صرف این کار شد و دیگر فرصتی برای آموزش باقی نماند.»

■ **کارنامه تغییر ایدئولوژی در زندان‌ها!**

تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق بر جریان‌ها و نیروهای مذهبی داخل‌ها عم از آن مجاهد و غیرمجاهد و نیز بر رویدادهای دوران انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تأثیرگذار بود. زندان‌های سیاسی دوران شاه عبارت بودند از: زندان قزل قلعه، زندان اوین، زندان موقت شهربانی، بندهای سیاسی زندان قصر و قسمتی از زندان قزل حصار. علاوه بر این زندانیان سیاسی را به زندان عادل‌آباد شیراز و زندان وکیل‌آباد مشهد هم می‌فرستادند.

تا قبل از بهار و تابستان ۱۳۵۰ آرامش نسبی بر زندان‌ها حاکم بود و زندانیان سعی می‌کردند بدون برخورد با مأموران و با آرامش دوره زندان را سپری کنند اما در سال ۱۳۵۰ ناگهان اوضاع تغییر کرد و مخصوصاً بعد از اعتصابات دانشجویان دانشگاه تهران که عده زیادی از دانشجویان دستگیر شدند، زندان‌های سیاسی پر از زندانی شدند. با اعلام خبر اعدام دو نفر از اعضای چریک‌های فدایی خلق و ۱۳ مجاهد خلق در آخرین روزهای سال ۴۹، پس از تعطیلات نوروز، اعتصابات و تظاهرات اوج گرفت. از بهمن سال ۱۳۴۱ دیگر پلیس در محوطه دانشگاه تهران حضور پیدا نکرده بود، اما در اردیبهشت ۱۳۵۰ تعداد زیادی از افراد گارد شاهنشاهی به فرماندهی سرهنگ سعید طاهری در محوطه دانشگاه مستقر شدند و علاوه بر ضرب و جرح دانشجویان، عده زیادی از آنها را دستگیر کردند و زندان‌ها به‌یکباره از زندانی‌های سیاسی پر شدند. بر به جایی رسید که حتی زندان‌های انضباطی مراکز نظامی از قبیل پادگان‌های جمشیدیه و عشرت‌آباد هم تبدیل به زندان سیاسی شدند. شهربانی هم زندان‌های موقت شهربانی، قصر و قزل حصار را پر کرد. نخستین گروه دستگیرشدگان جنبش مسلحانه در اوین زندانی شدند و کار آموزش گروه‌ها هم با نظم دقیق و به طور پیگیر در آنجا دنبال شد. به تدریج اعضای گروه‌های مسلح از زندان اوین به زندان‌های قزل قلعه، جمشیدیه و عشرت‌آباد انتقال

داده شدند. عده زیادی از دانشجویانی که در تظاهرات اردیبهشت سال ۵۰ در دانشگاه تهران دستگیر شده بودند، در تشدید فضای انقلابی و کارهای آموزشی در داخل زندان‌ها نقش بسزایی داشتند. از سال ۵۱ با توجه به تعداد زیاد زندانیان سیاسی، عده زیادی از آنها به زندان‌های شیراز و مشهد انتقال داده شدند.

■ **رجوی و گروهی که با تغییر ایدئولوژی تمام شده بود**

گروه رجوی یا جریان‌ی که به رضا رضایی ختم می‌شد، در فاصله سال‌های ۵۲ تا ۵۷ عملاً وجود نداشت و سازمان‌ی که تحت عنوان مجاهدین خلق فعالیت می‌کرد، همان دار و دسته تقی‌شهرام بود که با وجود مارکسیست شدن، هنوز هم از این نام استفاده می‌کرد. این کار دو دلیل داشت: یکی اینکه سازمان قصد داشت تا اعلام علنی تغییر ایدئولوژی همچنان از این پوشش استفاده کند و از کمک‌های مالی و تدارکاتی طیف مذهبی جامعه برخوردار شود و ثانیاً بتواند مخالفان خود را سرکوب کند. موج طغیان علیه مرکزیت سازمان مجاهدین، اولین‌بار از درون جریان تغییر ایدئولوژی داده سر پر آورد. اوج‌گیری انقلاب اسلامی و فراگیر شدن شور و هیجان انقلابی مردم بعضی از کادرها و نیروهای کیفی سازمان را متوجه وخامت اوضاع کرد و صراحتاً اعلام کردند: تقی‌شهرام و نوجه‌هایش حق نداشته‌اند عنوان قبلی سازمان مجاهدین خلق را به خود منحصر کنند. گروه رجوی و کسانی که خود را میراث‌دار حنیف‌نژاد و شریف واقفی می‌دانستند، تغییر ایدئولوژیک سازمان را «کودتای اپورتونیست‌های چپ‌نما» نامیدند. رژیم شاه هم که از ابتدا مجاهدین خلق را مارکسیست‌های اسلامی نامیده بود، همچنان آنان را به همین نام خطاب می‌کرد و جریان‌هایی چون مؤلفه، عناصر مارکسیست شده را مرتد و روند تغییر ایدئولوژی را از تداد خواندند.

جریان رجوی در اواخر سال ۵۴ و اوایل سال ۵۵ با وضع یکسری اصطلاح مثل بحث‌های آموزشی، جریان جدیدی را با انگیزه احیای گذشته سازمان مطرح کرد. مجموعه حرکات و مانورهای سیاسی این گروه با این هدف بود که ادا کنند رسیدن به آن تحلیل‌ها نتیجه مجاهدت‌ها و تلاش‌های عناصر و نیروهای شکنجه‌دیده وارث حنیف‌نژادهاست. رجوی در بیانیه ۱۲ ماده‌ای خود می‌خواست ادعا کند که هر ماده این بیانیه از میان آتش شکنجه و مبارزه و اعدام عبور کرده است. این بیانیه در سال ۵۴ تهیه و به بیرون از زندان ارسال شد. در این بیانیه آمده بود که دشمن اصلی که باید همپای امیربالیسم و حتی مقدم بر آن با مبارزه کرد «راست‌ارتجاعی» است که نماینده آن روحانیت و نیروهای آن مسلمانان مبارز هستند که معتقدند ایراد و اشکال اصلی در قضیه تغییر ایدئولوژی و سازوکار حاکم شدن خط و ربط تقی‌شهرام، کودتا در سازمان نیست، بلکه ایراد اصلی به ادویه و ایدئولوژی اصلی سازمان و پیروی مجاهدین خلق از مبانی اعتقادی مارکسیسم مربوط می‌شود و سازمان در اندیشه و آثار خود دچار «لنقاط» است و راهی جز انحلال ندارد و اصلاح‌پذیر نیست. رجوی حرکت دار و دسته مارکسیست شده مجاهدین خلق به رهبری تقی‌شهرام را مسبب اصلی بروز زوردرس یک جریان راست‌ارتجاعی می‌داند که تهدید اصلی برای سازمان محسوب می‌شود.

■ **اعتراف تاریخی گروه رجوی پس از ورود به فاز مسلحانه درباره پیامدهای تغییر ایدئولوژی**

تا پیش از آغاز فاز نظامی مجاهدین خلق علیه نظام جمهوری اسلامی، آموزه‌های رجوی اینگونه تحلیل می‌شد که خطبندی‌های نیر‌های مسلمان مبارز در زندان در سال‌های تغییر ایدئولوژی است که رجوی را به این تئورهای سوق داده است. اما پس از شروع فاز نظامی دیگر ضرورتی برای برده‌پوشی نبود و نشریه «مجاهد» در اردیبهشت سال ۱۳۶۵ در سالگرد مجید شریف واقفی صراحتاً اعلام کرد آثار ضربه جریان تقی‌شهرام بسیار دامنه‌دار تر از نابود کردن چند کادر ارزشمند انقلاب بود و سبب شد مرجعین و در رأس آنها خمینی، یک هیستری شدند راست‌ارتجاعی را علیه مجاهدین و به تبع آن بر ضد جریان‌ات مترقی و انقلابی به راه بیندازند. در واقع ضربه خاتنه‌ان اپورتونیست‌های چپ‌نما باعث شد که خمینی، رهبری انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران را به طور کامل برباید و قبضه کند. همین مضمون را رجوی یک‌بار دیگر در سال ۶۱ به شکل مهم‌تری بیان کرده و گفته بود: «از نظر تاریخی، نیروی پشتوانه خمینی، نیروهای عقب‌مانده و بیرون کشیده شده از اعماق تاریخ جامعه ما بودند. با صیغه خشک‌اندیشانه، متغایر، ریاکارانه و فرمالیستی مذهبی، مثل غولی که سالیان سال در بند و به زنجیر کشیده شده بوده و حالا آزاد شده باشد.» اما همانطور که در اعلامیه ۱۲ ماده‌ای سال ۵۵ آمده، جریان اپورتونیستی و خاتنه‌چپ‌نما، با متلاشی کردن مجاهدین در یک مقطع، این نیرو را علیه ما برانگیخت، از زیر کنترل نیروی انقلابی خارج کرد و به شدت به ما ضربه زد.

■ **رجوی و سوار شدن بر موج سرد گرمی در یک سازمان**

به علت سردرگمی‌های مستمر در زندان سال‌های ۵۴ به بعد، به تعداد وابستگان به سازمان، خط و خطوط وجود داشت. رجوی توانست از این اوضاع بهره‌بردار ی مضافع

کند. به این ترتیب که ابتدا خلأ قدرت تشکیلاتی را درون زندان پرطرف کرد و سپس به اتکای تئوری‌های خودساخته وارد میدان شد، در حالی که حریف و رقیبی هم نداشت. بعد هم با هدف مقدس احیای سازمان متلاشی شده‌ای که یک آدم از خدا برگشته فرصت‌طلب به اسم تقی‌شهرام آن را منحل کرده و هر کسی را هم که می‌خواست از موجودیت مذهبی سازمان دفاع کند، شهید کرده بود، خود را به عنوان منجی سازمان معرفی کرد.

عنصر بت‌وارگی در سازمان مجاهدین خلق عنصری است که در فرقه‌های ایدئولوژیک اعم از مذهبی و مارکسیستی وجود دارد و در شرایط مساعد فاجعه به بار می‌آورد. همه کسانی که کار سازمانی کرده‌اند، اگر درک تشکیلاتی درستی از زمانه خود نداشته باشند، افرادی را در جایگاه بت می‌نشانند و دستورات تشکیلاتی را وحی منزل تلقی و طوطی‌وار اجرا می‌کنند. این اتفاق در بت‌واره شدن تقی‌شهرام دیده شد و بعدها به شکل افراطی‌تر و تراژیک‌تری در دوره پس از پیروزی انقلاب، در سازمان مجاهدین خلق به اصطلاح مذهبی به رهبری مسعود رجوی جلوه کرد و در زمانی که ارتش به اصطلاح آزادی‌بخش مجاهدین در عراق مستقر بود و در انقلاب ایدئولوژیک مجاهدین که با ازدواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در

انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در

انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در

انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در

انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در

انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در انقلاب ایدئولوژیک مسعود رجوی حتی از دواج مسعود رجوی و مریم عضدانلو، همسر مهدی ابریشمی آغاز شد، به اوج خود رسید و دیدیم که چگونه همه اعضای سازمان این انقلاب به اصطلاح ایدئولوژیک را تأیید و در برابر نبوغ هبر کرنش کردند. کسانی هم که موافق این وضعیت نبودند، خلع مسئولیت و حتی کشته شدند. در